

نقدی بر قرائت و ریشه‌شناسی دو واژه فارسی میانه

سید مرتضی مهدوی نصر

کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی

درآمد

در زمینه ریشه‌شناسی، آوانگاری و قرائت واژگان و متون فارسی میانه، بزرگانی همچون هنینگ، بویس، پک، مکنزی و... کارهای درخشان و ارزنده‌ای انجام داده و با روشی عالمانه نقاط تاریک بی‌شماری را در این زمینه روشن کرده‌اند. از این رو، آگاهی و شناخت ما از این متون، مدیون دانش و تلاش آنان است؛ اما این هرگز بدان معنی نیست که نظرهای این بزرگان را به تمامی مافوق نقد بدانیم و تفکر خود را - که نگاهی درونی به فرهنگ و زبان خود داریم - یکسره تعطیل کنیم.

باید توجه داشت که در حوزه ریشه‌یابی واژگان به‌طور خاص، علاوه بر معیار تغییرات آوایی، بسترهای معنایی واحد و تأیید فرهنگ و زبان را در ادوار متأخر نیز باید در نظر گرفت چرا که ادوار تاریخی و فرهنگی یک ملت، طیفی به هم پیوسته تشکیل می‌دهد. در مقاله حاضر، کوشش شده است با در نظر گرفتن این موارد، نظرهای ارائه‌شده درباره دو واژه فارسی میانه تورفانی بررسی شود.

الف) - hrwb : *hrub- (بویس، ۱۹۷۷: ۴۷) یا *harrōb- (مکنزی، ۱۳۷۹: ۸۸)؟

این ماده مضارع در متن مانوی M2 به فارسی میانه، به دو شکل آمده است:
یکی، به صورت فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد: hrwb-yd
... 'nwh pt'y nyš'n `y w'z'rg'n ky gnz hrwbyd. (Andreas-Henning, M2 RI
13-15)

دیگر، به صورت اسم مصدر: hrwb-yšn
... ny'n 'y zyndg'n hrwbyšn 'y dr'n pyšy phypwrs. (Andreas-Henning,
M2 RII 34-36)

ظاهراً «هنینگ» با توجه به قرینه dr'n (دران)، معنی hrwb- را «بازکردن» فرض و
آن را چنین ریشه‌یابی کرده است:
√*rup + uz: [hrwb-] hrōβ- "Öfnen" (...die Tür: ...den Schatz: ...)
(Henning, 184, 5)

و در معنی جملات فوق چنین نوشته است:
آنجا بمان همچون تاجری که گنج (اش) را باز می‌کند. (آندریاس و هنینگ،
۱۹۳۳: ۱۰)^(۱)
کلام سحرآمیز خبرگان، «گشایش دروازه‌ها» را دربرابر، ازیر بخوان!
(همان، ص ۱۳)^(۲)

البته «بویس» و «مکنزی»، واژه فوق را به مفهوم «گردآوری» و «جمع کردن»
گرفته‌اند (بویس، ۱۹۷۷: ۴۷؛ مکنزی، ۱۳۷۹: ۸۸)؛ زیرا همان‌گونه که «آندریاس» نیز اشاره
کرده است (آندریاس و هنینگ، ۱۹۳۳: ۱۱، ۱۲)^(۳) از همین ریشه در فارسی نو مصدر
«رُفتن» (roftan) و ماده مضارع «روب» (rūb-) وجود دارد که به مفهوم نظافت کردن
(برداشتن و جمع کردن زباله یا غبار) است و واژگانی همچون رفتگر، جارو(ب)،
رفت و روب، غبارروب و... از آن مشتق شده‌اند.

شایان ذکر است در متن مورد نظر که «امو» آن را برای مرزبان خراسان بازگو
می‌کند،^(۴) «مانی» با تمثیل‌هایی شیرین و شیوا به فریفتاری و ناستواری حواس
پنج‌گانه انسان اشاره می‌کند؛ پنج دری که گذر از آنها انسان را به ورطه هلاک
می‌افکند و چنان‌که از متن نیز برمی‌آید، "hrwbyšn" (گردآوری، مجموعه) فصلی
شامل تمثیل‌های ذکرشده با عنوان «دران» یا «پنج‌دران» است از کتاب نین زندگان –
یا به قول ابن‌ندیم کنز‌الاحیاء نوشته مانی.

با توجه به این موارد و براساس واژه‌نامه بویس، جملات مذکور به فارسی چنین ترجمه می‌شود:

... آنجا بمان، نشان بازارگان (= در کسوت بازارگان، همانند تاجر) که گنج گرد می‌آورد.

... [کتاب] بیان زندگان، فصل «دران» [را] در برابر، برخوان.

حال چنانچه معنی «گردآوری» و «جمع‌کردن» را برای واژه hrwftn و hrwb- مسلم بدانیم، ریشه‌شناسی این واژه، برخلاف نظر هنینگ، دیگر با پیشوند uz یا us قابل توجیه نخواهد بود؛ چرا که پیشوند فوق، مفهوم خارج یا جهت بالا را نشان می‌دهد که شواهد فراوان آن بر اهل فن پوشیده نیست (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۴۰۴) (۵). به عبارت دیگر، از ترکیب «uz + √*rup» - یعنی «به خارج/به بالا - رفتن» - هرگز مفهوم «گردآوری» یا «جمع‌کردن» افاده نمی‌شود؛ بلکه از این معنی چنین برمی‌آید که ماده مضارع hrwb- حاصل اضافه‌شدن پیشوند han- (همان، ص ۱۷۷۲) (۶) به ریشه √*rup است، یعنی «فراهم/گردهم - رفتن» که برابر است با «گردآوری» یا «جمع‌کردن». چنان‌که اشاره شد، در فارسی نو، ماده مضارع از مصدر «رفتن» و مشتقات آن، «روب: -rūp» تلفظ می‌شود و از آنجا که مصوت «ū» در فارسی نو عمدتاً حاصل مصوت «ō» دوره میانه و آن نیز اکثراً ناشی از مصوت مرکب «au» دوره باستان است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۵)، می‌توان hrwb- را چنین ریشه‌یابی و آوانویسی کرد:

*harrōb- < *harrauba- < han + √*raup + -a-

با این توجه که صامت ساکن «n» در همنشینی با «r»، خود به «r» تبدیل می‌شود. اما ماده ماضی نیز در دوره میانه - چنان‌که می‌دانیم - حاصل صفت مفعولی گذشته ایرانی باستان و آن خود عموماً از صورت ضعیف ریشه، با پسوند -ta- تشکیل می‌شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). از این رو شاید بتوان آوانویسی hrwft را به صورت زیر در نظر گرفت:

*harruft < *harrufta- < han + √*rup + -ta-

حال با در نظر گرفتن موارد فوق، علی‌رغم آنکه «مری‌بویس» معنی واژه را «گردآوری» می‌داند، دلیل او از آوانویسی واژه به صورت «*hrub» روشن نیست و نظر «مکنزی» - *harrōb-، صائب‌تر به نظر می‌رسد.

nwyst, nwn- (ب)

«nwyst» در فارسی میانه تورفانی - چنان‌که هنینگ و بویس اشاره کرده‌اند (آندریاس و هنینگ، ۱۹۳۳: ۶۰) - فعلی است به مفهوم «آغاز به انجام عمل» که پس از آن «صفت حال»^۱ واقع می‌شود. هنینگ آن را از ریشه √vis می‌داند (هنینگ، ۱۹۷۷-۸: ۲۱۷، ۱۲) که در اوستا به معنی «حاضرشدن» و «قصدکردن» است (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۳۲۶) که مفهوم «آغاز کردن» را می‌توان از این ریشه استنباط کرد.

[niwist < *nivista- < ni + √vis + -ta-]

اما مشکل اینجا است که ماده مضارع فعل فوق یعنی «nwn-» را نمی‌توان به لحاظ تغییرات آوایی از ریشه √vis مشتق دانست. ظاهراً هنینگ «nwn» را با «nwyst» بی‌ارتباط دانسته و آن را به معنای «بستن» یا «متصل کردن»، از ریشه √band دانسته و به صورت «niwan(n)» قرائت کرده است (هنینگ، ۱۹۷۷-۸: ۱۷۱، ۳۴)^(۷).

حال آنکه «nwn-»، علی‌رغم نظر «هنینگ»، در متنی مانوی، درست در همان معنای «nwyst» یعنی «آغازیدن» به کار رفته و با آن «صفت حال» نیز آمده است: ... 'wd nwnyd 'wrwr 'wd b'r pxs'n. (Boyce, 1975: Text y, 27)

... و گیاه و بار (= میوه)، پزیدن (= رسیدن) آغازد.

لذا بویس «nwn-» را «niwinn-» قرائت کرده و آن را ماده مضارع، و «nwyst» (niwist) را ماده ماضی آن دانسته که به معنی «آغاز کردن» است.

بنابراین، اگر ریشه √vid را در نظر بگیریم، به لحاظ تغییرات آوایی ماده ماضی و مضارع فعل فوق را می‌توان از این ریشه مشتق دانست:

ماده ماضی:

niwist < *nivista - < ni + √vid + -ta-

با توجه به اینکه صامت انسدادی d در کنار t به s بدل می‌شود.

ماده مضارع:

niwinn- < *nivind- < ni + vind- (√vid + -n-)

با توجه به این امر که یکی از انواع ساخت ماده مضارع در دوره باستان، اضافه‌شدن «-n-» پیش از آخرین صامت ریشه بوده است (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۶۰، شماره

نقدی برقرائت و ریشه‌شناسی دو واژه فارسی میانه ۱۵۱

۵۵۴) و نیز خوشهٔ -nd ایرانی باستان در فارسی میانهٔ تورفانی به -nn- تبدیل می‌شود. اما سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان مفهوم «آغازکردن» را از ریشهٔ √vid به دست آورد؛ چرا که در اوستا، ریشهٔ فوق به معانی زیر به کار برده شده است:

√vid 1: دانستن، فهمیدن، دریافتن (بارتلمه، ۱۹۶۱:۱۳۱۴)

√vid 2: یافتن، به دست آوردن، گرفتن، مالک شدن (همان، ص ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹)

√vid 3: فروتن بودن، تواضع داشتن (همان، ص ۱۳۲۰)

نگارنده را عقیده بر آن است که چون niwist در فارسی میانهٔ تورفانی فعلی کمکی به مفهوم «آغازیدن» است، برای درک این معنی می‌توان به فعل و جملات مشابه در فارسی میانهٔ زردشتی، فارسی دری و حتی فارسی نوری رجوع کرد.

برای مثال:

فارسی میانهٔ زردشتی:

'cy dh'k dwšhw't'yih QDM 'BYDWNt 'HDWNt...

... ازدها دش خدایی ابر، کرد(ن) گرفت... (بندش ایرانی - دستنویس

TDI، چاپ بنیاد فرهنگی ایران، ص ۱۸۱)

فارسی دری:

پس ابلیس گریستن اندر گرفت [= شروع کرد به گریستن]. (ترجمهٔ تفسیر

طبری، چاپ یغمایی، ص ۱۵۵۶)

سیصد مرد درآمدند و کشتن گرفتند [شروع کردند به کشتن]. (تاریخ بلعی

عکسی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۹۳) (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷:۱۴ و

۱۹)

فارسی نو:

باران گرفت (= باران شروع به باریدن کرد)

چنان‌که از جملات فوق برمی‌آید، در فارسی میانهٔ زردشتی، فارسی دری و

فارسی نو، فعل «گرفتن» در مفهوم ثانویهٔ «آغازکردن» به کار رفته و در واقع معادل فعل

niwistan در فارسی میانهٔ تورفانی است:

'wš nwyst 'ndr šhr wyn'h kwn'n...

و اندر شهر (= جهان) گناه کردن گرفت...

... dbyr kyš nwyst nbyštn pd prm'n 'y dynsrhng'n...

... دبیر کش به فرمان دین سرهنگان نوشتن آغازید... (همان، ص ۱۴)

[w]d 'yn xyr 'y nrjmyg 'w mn ncyst 'ygw
nwyst 'w pydr 'wd 'wystw'r'n, gw'n 'wd
[ncy]h'n... (Andreas-Henning, M49 IIV, 4-8)

و این چیز که ترجمیگ به من آموخت، پس به پدر و استواران، گفتن و
آموختن آغازیدم...

... 'wd nwyst hynd 'br zmyg xyz'n (Boyce, 1975: Text y, 16)

... و بر زمین، خیزیدن آغازیدند.

پس، با توجه به شواهد فوق می‌توان «miwinn» و «niwist» را در فارسی میانه
تورفانی مترادف «grift» در فارسی میانه زردشتی و «گرفت» فارسی دری دانست، از
ریشه √vid به معنی «به‌دست آوردن» و «گرفتن» که با پیشوند ni روی هم به معنی
«فروگرفتن» و در معنی ثانویه به مفهوم «آغازکردن» است.

پی‌نوشت‌ها

1. ...bleibe dort, wie ein kaufman, der(seinen) schatz öffnet
2. ...Den *Zauberspruch der *kundigen 'Das Öffnen der Tore' rezitiere vor!

3. dies nach Andreas zu np. ruftän rōb- 'fegen'

۴. «امو» (Ammō) از مبلغان آیین مانی که مانی او را برای تبلیغ به خراسان فرستاد. (برای
آگاهی از متن، رک: Boyce, 1975, Text h. نیز وامقی، ایرج، نوشته‌های مانی و مانویان،
پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰-۲۷۹)

5. 'hinauf, hinaus'

به‌عنوان مثال:

us.kan به بیرون‌کردن = درآوردن
us.zaya به خارج (از رحم) زاده‌شدن
us.jasa شروع به بالا آمدن = طلوع‌کردن
uz.daēza به بالا ساختن

6. 'zusammen'

7. nivan(n)-: 'verbinden'.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۶۷. پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی. بابل: کتابسرای بابل.
- _____ . ۱۳۷۸. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- _____ . ۱۳۷۴. ریشه‌شناسی. تهران: انتشارات ققنوس.
- _____ . ۱۳۷۳. ماده‌های فعلهای فارسی دری. تهران: انتشارات ققنوس.
- مکنزی، دیوید نیل. ۱۳۷۹. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Andreas, F.C. Und Henning, W. 1933. *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II*. Berlin.
- Bartholomae, Chr. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin.
- Boyce, M. 1975. *Acta Iranica*. 9. E. J., Brill, Leiden.
- _____ . 1977. *Acta Iranica*. 9a. E. J., Brill, Leiden.
- Henning, W, B. 1977-80. "Das verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *Acta Iranica*. 14-15, E.J., Brill, Leiden.
- Jackson, A.V.W. 1892. *An Avesta Grammar*. Stuttgart.



ثرويشگاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی